

استقلال و آزادی

خواست قاریخی انقلاب

انقلاب بیست و دوم بهمن در همه جنبش‌های
عدالت‌خواهی ایرانیان ریشه دارد

در صفحه هشتم

ویژه‌نامه
انقلاب

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

سال یکم شماره ۳۴ چهارشنبه بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۹ در ۱۵ ریال

طرح کودتا

بزرگترین توپتئه شبانگاه انقلاب

سوان و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی نهضت و حفظ نظام سلطنتی و استقرار حقوقی و سیاسی وضع با کنار گذاشتن شاه و آوردن «ولی‌مهد» از راه خشونت اختیاط امیز و آغاز برخی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در خط تحکیم وابستگی‌ها بود. بی‌هیچ تردید، جناح‌های دیگر نیز صرف‌نظر از کشمکش‌های درونی خود بدور از این دو خط در رابطه با بعضی از کارگزاران شاه بود که «باند» جلادان گارد جاویدان و برخی از ارتباشان و بخش تندر و ساواک در آن قرار داشتند. جناح دیگر هودار دستگیری

دستگاه استبداد وابسته به بیگانیدن انقلاب در مفهوم‌های تصحیح و ترمیم و یاری مفهوم‌های تدریجی و «گام به گام» به دقت بر معنای خفه کردن انقلاب است.

بر حرکتها و تغییرهای در ایران در تضاد و اختلاف نظر بودند، یک جناح طرفدار خشونت شدید و کشان انقلابیان و نگهدشت نظام سلطنتی و استوار سازی حقوقی و سیاسی و نظامی در کشور و حتی بازگرداندن شاه بود که «باند» جلادان گارد جاویدان و برخی از ارتباشان و بخش تندر و ساواک در آن قرار داشتند. جناح دیگر هودار دستگیری

شناخت واقعیت‌های انقلاب خطرهای از رزمندگان

سال‌هایی به درازی عمر یک نسل در ناگوارترین شرایط سیزی شد. گاهی با مبارزه رویارویی با دشمن و زمانی در ستیزه پنهانی با نظام حاکم گذشت و آزمونی گردید تا حزب ملت ایران سنگر روزمندگانی درست اعتقاد شود.

این روزمندگان همه جا در میان مردم دوران کوبندگی انقلاب را طی کردند و خاطره‌های آنها میتواند در شناخت واقعیت‌ها سودمند افتد.

نامه «آرمان ملت» در فرصتی کوتاه به گردآوری خاطره‌های چند از آن روزهای سرنوشت پرداخته که در این ویژه‌نامه به چاپ میرساند. بقیه در صفحه ۳۴

در صفحه هشتم

فارسائی انقلاب در دوران سازندگی دولتمردان در راستای فرونشاندن و «قب گرفتن» انقلاب تعهد در برابر ملت

نگاهانی است، از این رو هر گونه تغییر نمائی و تدریجی از قلمرو انقلاب خارج می‌شود، انقلاب جلوه‌ها و مرمت‌ها باقی بماند. انقلاب حتی با تغییر شتابان هم سازگار نیست.

انقلاب نمی‌تواند نساید در قالب‌ها یا معلوم‌ها محدود بماند. انقلاب نمی‌تواند نساید در جلوه‌ها و مرمت‌ها باقی بماند. انقلاب حتی با تغییر شتابان هم سازگار نیست.

انقلاب ساید عامل‌ها و علتهای اصلی دردها و ناروایهای زندگی را در یابد و به ناگهان همه آنها را دیگر گون دارد. انقلاب تصحیح نمی‌شود و براندیشهای کردارها سلطه بقیه در صفحه دوم

نقل یک نوشتار بی‌اعتنایی به هشدارها خطرناکی توقف در روند انقلاب

روز بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، روز افتخار ملتی بزرگ، روز گردش «انقلاب» از فصلی به فصل دیگر نیز بود. در این روز تاریخی دوران کوبندگی بیان می‌گرفت و دوران سازندگی آغاز می‌شد. در همان هنگامه پرشور و شفاف، «خبرنامه» نشریه‌ای که گویای برداشت‌های ملت گرایان بود، درست در روز بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۵۷ که دولت موقت با هفت وزیر به کار شروع کرد در نوشتاری زیرعنوان «مدار انقلاب» گوشزدهای پیرامون خطرناکی «توقف در میان دو فصل» نمود ولی با افسوس بسیار گوش شنواری نیافت. اکنون این نوشتار بار دیگر در نامه «آرمان ملت» به چاپ میرسد تاروشن گردد که بحران کنونی تاچه اندازه پیش‌بینی شدنی و چاره آن تاچه اندازه در دسترس بود. بقیه در صفحه ششم

ملت ایران را بار سوائی سویست

شکافته والمستر شد بسالله را قطعه قطعه کرده و آغا محمد خان را سپریده و پسر سینه سلطان صاحب‌قران تیر نشانده و محمدعلی میرزا را خوار ساخته است. در هم شکستن حکومتی آلوه در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، تنها یکی از هنرمندانی های ایرانیان است که هرگز در برابر فرمایگی‌های آن حکومت در بیش از سی و هفت سال سرخ نکردند. مردم آن حکومت را بارها به میدان نبرد فرا خواندند و بارها خوارش کردن‌داده، حکومت تر دامن پانزده خرداد، کشیدند. فرزندان ایران در جنگل‌های گیلان و کوههای فارس بقیه در صفحه هشتم

دکتر حیدر رقابی «هاله»

برادران سرود

تازه سر کنید

در صفحه هشتم

سالگان کوی حقیقت از هیچ نهیب پای پس نمی‌کشند

در روز یکشنبه بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ در سرتاسر کشور، مردم ایران برهمه کانون‌های قدرت حکومت تاخت آوردند و همه آنها را بی‌هیچ استثناء در اختیار گرفتند و بدین سان در آن روز تاریخی بنیان ستم گستری را فرو ریختند. در آن روز و بسیار روزهای نکبت و ستم، مشت تقوی ایثار می‌کوشتند. در آن روز، مردم، به آزادگی دم برآورده و بزرگی‌های نهفته خود را آشکار داشتند. در آن روز، مردم، امیدها به دل کشاشند و آرزوها درسر غفت سودند. در آن روز، مردم، خشمگین از تباہی و ستم حکومت، بیمان آزادگی بستند و منشور دادگری نوشستند. در آن روز، مردم، آزده از فرمایگی و طواری حکومت، آزده از فرزانگی زدن و برچم شرف افراختند. در آن روز، مردم، مظہرهای

در حقیقت ایران انقلابی در دو سال گذشته از یکسو با توطئه‌های امپریالیستی‌ها جهان‌خوار روحیه بوده و آزودی از دیگر از سهل‌انگاری و ناگاهی و ناتوانی زمامداران خود آسیب دیده است.

دراین مدت تراویث عملکرد انحصار گران همه‌ی دستاوردهای انقلاب را در خطر نابودی قرار داده است و ناگزیر باید به جبران آن بپردازد.

بیرونی در دوران سازندگی انقلاب تنها با پاسداری همیشگی از جدول ارزشها آن پدید می‌آید.

چیرگی در «نبرد میمه‌نی» نیز جز سایه همیشگی از نهفته مردم و بهره‌گیری از آن امکان پذیر نیست.

حزب ملت ایران در این روز تاریخی، همه‌ی زنان و مردان بیداری را به نوسازی اسطوره اتحاد فرامیخواهد تا دست رد بر سینه‌ی نفاق افکنان زند و همه با هم به دفاع از میهن و به پاسداری از انقلاب بپردازد.

فرخنده باد بیست و دوم بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت

جادو دانه باد دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و استقلال و آزادی

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۹ دبیرخانه حزب ملت ایران

فرخنده باد ۲۳ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت

شماره دادن

در روزهای پر شور انقلاب مردم هر شب با ندای الله اکبر سوری در دلها بر پا میکردند در کوچهای که من زندگی میکردم همسایگان من که از چند نفر واپسی به نظام گذشته و شاید چند نفر بی تفاوت تشکیل میشد، خانواده من تنها خانوادهای بود که هر شب به ندای مبارزان پاسخ میداد و با نک الله اکبر بر میداشت و همین موضوع باعث شد که همسایگان با خبر چینی های خود دشواری های فراوانی برایم فراهم

اور دند.
در راه پیمایی‌ها و پیکارهای خیابانی با سایر هم‌زمان م شرکت می‌کرد و با توجه به سنم در آن موقع که پنجاه و پنج سال داشتم چنان با دادن شعار بسیع انقلاب از جان و دل فریاد می‌کشیدم که هفته‌ها پس از پیروزی انقلاب صدایه به کل گرفته بود.

حسن سبقتی

درست در پشت در اطاق پگوش
میرسید و من پیشنهاد کردم که
همگی خارج شده و به تظاهرات
به پیوندیم. آن جمع تصمیم
گرفتند چراغ خاموش گردد و
بحث ادامه یابد و من نیز توائب
سرانجام آنها را قانع کنم و
بهرحال این بحث داغ در آن
شرایط داغ برای این جوانان
داغ، نتیجه خوبی بیار آورد و آنها
پذیرفتند که ارتش بدون آرمان
نمیتواند کارآبی داشته باشد ولی
وقتی ملتی آرمان پیدا کرد و به
آن باور آورد امید و اراده لازم را
برای پیکار و پیروزی پیدا خواهد
کرد و چنین شد و همواره نیز
چنین خواهد شد.

• 100 •

ساختن کوکتل مولوتوف خاطره‌هایی از روزمندگان

ضرورت آرمانخواهی

تمامی دوران انقلاب، سرشمار از خاطره است، بخصوص پس از آن خشونت و حشمتانگیز شاه در هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۷ و کشتار مردم تهران و اعلام حکومت نظامی در ۱۲ شهر ایران، که موج فزاینده قیام سراسر کشور را در بر گرفته بود، آنهم برای کسانی که از سالها قبیل و حتی در دوران اختناق مبارزه را ترک نکرده و همواره اعتقاد به تداوم نهضت ملی داشته‌اند!

در جنین کیفیتی، طبیعی است، که شرکت آدمی در متن غالب را بهمایه‌ها و تظاهرهای اغلب تشییع جنازه‌ها و تشویق کردن مردم به اعتقاد و تحصن و پخش اعلامیه‌ها و خبرنامه‌ها، لحظه لحظه عمر را از خاطره‌های تلخ و شیرین انقلاب انباشته سازد باخاطر میاورم که از صحیح تا شب نشستهای حزبی، وزارت خانمهای سازمانهای دولتی، بانکها و بیمارستانها سخنرانی میکردم و آنچنان شوق مردم به شنیدن تحلیلها زیاد بود که بسیاری از دعوتها را ناگزیر بدلیل کمبود وقت رد میکردم. آن زمان نظام حاکم، علاوه بر «کشتار جمعی» یک جنگ روانی راه انداخته بودند و مردم امیدوار بیاخاسته از یک سیاست احتمالاتی، مهدو

شور و عشق به هیجان آمده
بودم، به سرعت به خانه باز گشتم
و تمام ذخیره‌های بنتزین
اتوموبیل خود را در دو گالان
بزرگ ریختم و با یک وانت بار به
همان محل آوردم و دراختیار
بچه‌ها گذاشتیم و راه را به سوی
قرارگاه نیروی هوائی ادامه دادم.
علی صدری

روز بیست و دوم بهمن که
اطراف قرارگاه نیروی هوایی
می‌رفتند در بین راه به دختران و
پسران چهار و پنج سالهای
بزرخورد کردند که با چهره‌های
 بشاش و زیبای شیرین از صاحبان
 اتوموبیل‌ها طلب بسزین
 می‌کردند و در حالی که بطری‌ها
 و گالان‌های خالی خود را دردست
 داشتند به طرف اتوموبیلهای که
 برای اجابت خواست آنها توقف
 می‌کردند، هجوم می‌بردند.

بے لرزہ انداختن حکومت



سیل سبدهای گل و پیام‌های
تبریک و تائید از همه جا به
موسسه‌های کیهان و اطلاعات
پسازیر شد، کمیته ده نفری
اعتراض به پیشنهاد شریف امامی
برای مذکوره به نخست وزیری
رفتند و چهار شب آن روز هزیار
بیش از شش ساعت با شریف امامی
و منوچهر آزمون و عاملی تهرانی
وزیر امور امور اطلاعات او برس
از ازدی مطبوعات مذکوره
میکردند و سرانجام در ساعت ده
بعدازظهر شنبه ۲۲ مهرماه
«منشور آزادی مطبوعات» امضاء
شد و فرادای آن روز به اعتراض
خاتمه دادیم و روزنامه‌ای انتشار
دادیم که سال‌ها آرزوی انتشار
آن را داشتیم.

مطبوعات از طرف رژیم دست
نشانده شد با دوستان به مشورت
نشستیم و تصمیم به استقامت
در مقابل سانسور مطبوعات
گرفتیم.

دراولین فرصت با کارکنان
روزنامه اطلاعات و آیینه‌گان
تمامی گرفتیم و قرار اعتراض
برای مبارزه با سانسور مطبوعات
را گذاشتیم.

مصطفی‌زاده که از این تصمیم
اطلاع یافته بود، نگران شد و به
فکر چاره افتاد و به سراغ هسته
مرکزی آمد و گفت: چه
میخواهید، به او گفته شد ما
آزادی کامل مطبوعات را
خواهانیم و روزنامه را منتشر
نخواهیم کرد، او پیشنهاد نمود

روز سهشنبه نوزدهم مهرماه
۱۳۵۷ مانند هر روز دیگر
در مؤسسه کیهان سرگرم کار
بود، حدود ساعت دهم صبح
نگاهان این خبر در سراسر کیهان
پسچید «از سوی فرمانداری
نظمی تهران افسری جهت
کنترل مطالب روزنامه به تحریریه
کیهان آمده است»، دریک لحظه
و بطور خودجوش، همه همکاران
از کارگر و کارمند برای اعتراض
به این عمل به سالن تحریریه
رفتند و به نویسنده‌گان و
خبرنگاران که به عنوان اعتراض
دست از کار کشیده بودند
پیوستند.

افسر مزبور که یک سرگرد
بود در اطاق سردبیر در گوش

اعتصاب دوم در ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۷ بدنیال یورش گماشتن گرانی نظامی که کیهان و اطلاعات و آیندگان و بازارداشت گروهی از کارکنان این سه واحد مطبوعاتی آغاز شد و شصت و دوروز به طول انجامید و در این مدت برغم کوشش‌های از هر ایستادگی کردند و تا پایان نخست وزیر وقت، کارکنان مطبوعات بطور مستکپارچه ایستادگی کردند و تا پایان حکومت وی روزنامه‌ها انتشار نیافت، در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۷ پس از سقوط حکومت از هری تایپام امام خمینی، کارخانه‌ها و مطبوعاتی که از هری تایپام امام خمینی مسدود شدند، موضع را با شریف امامی نخست وزیر و قائم در میان بگذاریم و از همانجا ارتباط تلفنی با او برقرار کردو گوشی تلفن را بس دست یکی از همکاران داد، شریف امامی ابتدا سعی کرد باتهدید ما را مجبور کند که از تصمیم خود منصرف شویم و پس از مقاومت ما کوشش نمود با خواهش و تمنا ما را مستقاعد سازد ولی دوستان مایه او تذکر دادند تا کتاب آزادی مطبوعات را تمهد و تضمین نکند روزنامه‌ها منتشر نخواهند شد.

پس از آنکه مقاومت را مشاهده کرد عصبانی شده و فریاد کشیده‌است نکنید و مطمئن باشید من تسب نمی‌کنم» و باسخ ما قاطع تر بود و به او گفته‌یم «آنقدر منتشر نمی‌کنیم تاشما و حکومت شما را به لرزه در آوریم» و همینطور هم شد.

دهید او را از روزنامه به خارج خواهی برد»، در این موقع که همه در تردید بودند، بروی میزی رفتم و اعلام داشتم تا ساعت دوازده صبح می‌کنیم به محل کار خود می‌زیم ولی کار نمی‌کنیم و اگر در آن ساعت وضع عادی نشود تصمیم جدیدی خواهیم گرفت.

همه همکاران این بیشنها

پس از آن تلفن، کمیته اعتضاب مشکل ازنما یاندگان سندیکاهای نویسنده را و خبرنگاران و کارکنان اداری مطبوعات و کارگران کیهان، اطلاعات و آیندگان تشکیل گردید و بر نامه اعتضاب ریخته شد.

مرا پذیرفتند در این فاصله با چند نفر از دوستان هم فکر هسته مرکزی لازم برای مبارزه را تشکیل دادیم، افسر مزبور که چنین دید و از قصد ایستادگی مطلع گردید روزنامه را ترک کرد ولی همین موضوع شروع مبارزه ماد، کیهان — علیه سانسور

خود حمل کند تا چنانچه نتواند در فرودگاه تهران به زمین نشیند. به پاریس مراجعت نماید. ولی همه اطمینان داشتند که امام خمینی پس از پیانزده سال دوری از میهن بر خاک ایران گام خواهد گذاشت و دیگر نظام سلطنتی وابسته به بیگانه نتوان استادگی را از دست داده است. پس از عزیمت امام خمینی من چند نفر از دوستانم که همگی به همراه همزم فروهر به پاریس رفته بودیم در آنجا ماندیم تا با پروازهای بعدی به ایران بازگردیم و صبح روز بعد به اتفاق همز مهندس نمازی و همز حسین جابر انصاری سبد گلی گرفتیم و بجا خالی امام خمینی به نوبل لوشاوتو رسیدیم، از خیل گردآمدگان شب پیش و روزهای قبل کسی در آنجا نمانده و فضای دهکده را غمی گنگ فرا گرفته بود.

نوبل لوشاوتو که چندین ماه قلب پرطیش ایران انقلابی بود آرام و بی صدا در زیر شاخهای بی برگ درخشان سیب حقه بود، بخانه امام خمینی قدم گذاشتیم، آیت الله اشرفی برای سروسامان دادن به کبارهای خانوادگی در نوبل لوشاوتو مانده بود.

ایشان از مادر خانه پذیرائی کرد و رضایت امام خمینی^۱ از اینکه طی اقامت همز فروهر در پاریس خبرهای صحیح به ایشان داده شده بود بیان داشت.

ماجرای چنین بود که پس از عزیمت همز روز من به ایشان پیوستم و در آنجا پیکستاد ارتباطی با ایران تشکیل داده شد و من هر روز صبح و عصر و سیله تلفن با حزب در تهران تعامل می گرفتم و پس از دریافت خبرها و تنظیم آن هر روز در دو نوبت تازهای ایران به اطلاع امام خمینی میرسید.

دکتر محمود امامی

خیابانی که خانه امام خمینی در آن قرار داشت بسته شده بود، پلیس‌های فرانسوی که عکس‌های کوچکی از رهبر انقلاب تهیه کرده بودند بدنبال کسی می گشتند که این عکس‌ها را به ایران خاطره‌ای دلپذیر نداشته باشد، انقلاب ملت ایران مانند تصویری رنگارنگ بود که پسندگان ایشان را به امضاء میرساند و به عکس‌ها را می‌داند. آنها میدارد.

کاروان برای افتاد و بسوی فرودگاه شارل دو گل به حرکت در آمد و پس از عبور از سفارت کشتزارها و جنگل‌ها در حالی که تمام خط سیر بوسیله پلیس فرانسه نگهبانی می‌شد به فرودگاه رسید، در فرودگاه گروه کثیری جمع شده بودند، فضای امام در شامگاه گلستان امام کبر پر فرودگاه از گلستان امام کبر پر بود، یک میهماندار فرانسوی به من گفت فرودگاه شارل دو گل هرگز چنین هیجانی را بخود ندیده است هر گوشه جمیع از خواسته‌گر آن ممه طپش، هیجان و شور و شوق و احسان و یگانگی بودم.

اما در پاسخ این پرسش میخواهم تصویری از بازگشت امام در شامگاه یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ از دهکده کوچک نوبل لوشاوتو به ایران نقش کنم، اگرچه هرگز چنین هیجانی را بخود ندیده است هر گوشه جمیع از در اندیشه دارم بیان دارم زیرا بقول آندره زید، هنوز هیچ‌کس در دنیا پیدا نشده است که بتواند احساس خود را آن گونه که هست بیان کند.

آن شب فضای دهکده نوبل لوشاوتو پر از هیجان و جنیش بود، صدها نفر از هواداران امام خمینی در کوچه و در باغ روبروی آن خانه کوچک گرد آمده بودند، عده‌ای عازم ایران و مبارزان قزوین و جامعه روحا نیت ایران بود، رفته بود، پیر مردی که بر چهره نشانهای از فوت داشت مرا دید و سلام و احوال پرسی کرد. در حالیکه به جمیع حاضر در مسجد السنی و خیابانهای اطراف اشاره می‌نمود که در واقع بی‌نظیرترین اجتماع مردم قزوین بود، پیشانی مرا بوسید و گفت: «آقای دکتر، آن روز را به پاد دارید که معمتمدی با دو کامیون اتوبوس بود. سکوت بود. سکوت مطلق، پر از سریاز در یاری همگنگ بود!»

با اینکه بیش از اندیشه تمجید کرد و شرم‌مند شدم اما اطمینان یافتم تا روزیکه این سرزمین خدایی، مردانی چنین دارد، با اینهمه قدرشناصی، جاودانه خواهد ماند.

دکتر ناصر تکمیل همایون

عالمهای دربار بود.

در آن دوران سرنوشت‌ساز و بنیان‌گذار این مسیر مدت ادامه یافت و به صفت اکثریت قریب باتفاق مردم انقلابی ایران سومین اعتصاب سراسری کارکنان دخانیات از ۳ دی ماه ۱۳۵۷ جهت سرنگونی دودمان حکومت بهلوی آغاز شد که تا پاسی بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با موفقیت ادامه یافت. اغلب روزها در آن زمان‌های خاطره‌انگیز با جلسه‌های سخنرانی در داخل کارخانه و راه‌پیمایی همراه بود و بسیار اتفاق می‌افتد که انبوه کارکنان دخانیات در تهران بادردست داشتن پلاکات و شعارهای پارچه‌ای و عکس‌ها... و دسته‌های بزرگ و زیبای گل برای همکاران خود را در خانه و پیش از این مدت از اعتصاب نزدیک شدند.

این اعتصاب که به ظاهر خواسته و شکل صنفی داشت تا پایان روز ۲۹ مهرماه ۱۳۵۷ ادامه یافت و به موفقیت رسید. این عمل جمعی شکوهمند، گذشته از نتایج صنفی و اجتماعی که برای خود کارگران اعتصابی این کارخانه‌ها داشت، اثرات تحرکی و تشویقی زیادی در توسعه جنبش اعتصابی نهاد. مردم ایران در آن زمان به ویژه در سایر مراکز تولیدی دیگر کشور داشت. ... جند روز از اعتصاب نزدیک شدند و پیش از این مدت از اعتصاب نزدیک شدند.

همزمان وابسته به حزب ملت ایران و همواداران شان در کارخانه‌ای شرکت دخانیات ایران بسر آن شدند که به خواهانی و پیش‌تیابی از آن

همه شهامت و فداکاری شهیدان آن روز تاریخی و سرنوشت‌ساز کارگران کارخانه را به یک اقدام جشمگیر و اعتراض و اعتصاب دامنده بکشانند و پس از همه هفته کار توضیحی بین سایر کارگران و تدارک زمینه لازم، سرانجام در نخستین ساعت کار روز ۱۲ مهرماه ۱۳۵۷ ادامه یافت و جالب آنکه شعارها و مورد درخواست این اعتصاب لغو شدند.

پیش از سی واحد تولیدی و تدارکاتی و سرویس‌دهنده کوچک و بزرگ بود و بر روی هم

سه هزار کارگر داشت، اعتصاب

خاطره‌هایی از زمینه‌گان

پرواز انقلاب

کیست که از دوران پیش از ایران خاطره‌ای دلپذیر نداشته باشد، انقلاب اسلامی ملت ایران این خاطره‌ای دلپذیر نداشته باشد، انقلاب ملت ایران مانند تصویری رنگارنگ بود که پسندگان ایشان را به کمک آنها آمد و عکس‌ها را به امضاء میرساند و به آنها میدارد.

کاروان برای افتاد و بسوی فرودگاه شارل دو گل به حرکت در آمد و پس از عبور از سفارت کشترها و جنگل‌ها در حالی که تمام خط سیر بوسیله پلیس فرانسه نگهبانی می‌شد به فرودگاه رسید، در فرودگاه گروه کثیری جمع شده بودند، فضای امام در شامگاه یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ از دهکده کوچک نوبل لوشاوتو به ایران نقش کنم، اگرچه هرگز چنین هیجانی را بخود ندیده است هر گوشه جمیع از در اندیشه دارم بیان دارم زیرا بقول آندره زید، هنوز هیچ‌کس در دنیا پیدا نشده است که بتواند احساس خود را آن گونه که هست بیان کند.

آن شب فضای دهکده نوبل لوشاوتو پر از هیجان و جنیش بود، صدها نفر از هواداران امام خمینی در کوچه و در باغ روبروی آن خانه کوچک گرد آمده بودند، عده‌ای عازم ایران و مبارزان قزوین و جامعه روحا نیت ایران بود، رفته بود، پیر مردی که بر چهره نشانهای از فوت داشت مرا دید و سلام و احوال پرسی کرد. در حالیکه به جمیع حاضر در مسجد السنی و خیابانهای اطراف اشاره می‌نمود که در واقع بی‌نظیرترین اجتماع مردم قزوین بود، پیشانی مرا بوسید و گفت: «آقای دکتر، آن روز را به پاد دارید که معمتمدی با دو کامیون اتوبوس بود. سکوت بود. سکوت مطلق، پر از سریاز در یاری همگنگ بود!

گفت «پس چه کسانی شیشه می‌شکنند»

گفتم «قزوین شهر من است، من امنیت»

گفتم «ماموران سازمان امنیتی»

بلاقاصله خدا حافظی کرد و منهم یکراست رفته پشت بلند گو، پس از نیم ساعت که از سخنرانی من گذشت دو کامیون دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور ایران، برای مراسم چهل‌مین روز شهادت اکبر ابوترابی که از نیکان و مبارزان قزوین و جامعه روحا نیت ایران بود، رفته بود، پیر مردی که بر چهره نشانهای از فوت داشت مرا دید و سلام و احوال پرسی کرد. در حالیکه به جمیع حاضر در مسجد السنی و خیابانهای اطراف اشاره می‌نمود که در واقع بی‌نظیرترین اجتماع مردم قزوین بود، پیشانی مرا بوسید و گفت: «آقای دکتر، آن روز را به پاد دارید که معمتمدی با دو کامیون اتوبوس بود. سکوت بود. سکوت مطلق، پر از سریاز در یاری همگنگ بود!

من که، نه میخواستم حرف نظامیان را گوش کنم و نه می‌توانستم ادامه سخن دهم در حالیکه نادر هم آمده بود کنار من و دستش را در دست نهاده بود، فقط ده نانه چشمهايم را بستم و توکل بر خدا کردم و بی‌هیچ ریا و تظاهر از بیدا چاره ساز عالم مدد خواستم. جمیع نیز در حال سکوت بود. سکوت مطلق، ناگهان در یاری همگنگ بود!

گفت: «تیمسار، بشما قول میدهم که بیشترین آنگه است، اما من بشما که با این شجاعت صحبت کردید، علاقمند شدم و کاش می‌توانستم می‌آمد سخنرانی را گوش میدادم!»

گفتم: «تیمسار، بشما قول میدهم که بشما کوچکترین بی‌احترامی هم نشود! اگر دلستان می‌خواهد تشریف بیاورید و گوش بدید که ما چه می‌گوییم!»

گفت «متاسفانه نمی‌توانم بشایم ولی ممکن است از شما خواهش کنم که به جمیع شکنند»

* گفتم: «جمعیت شیشه نمی‌شکنند، اما من تذکر خواهم داد»

قدرشناسی مردم

در هفته‌های پیش از پیروزی انقلاب، از سوی دانشجویان دانشگاه دهدخانی قزوین، برای ایراد سخنرانی در زادگاه خود، دعوت شد.

به اتفاق پسرم نادر، در ساعت مقرر در مکان تعیین شده حاضر شد. جمعیت زیادی گردید آمده بودند و عبر و مرور و سایل نقلیه، سختی امکان داشت. چند دقیقه پیش از ایراد سخنرانی، یکی از کارکنان دانشگاه، آمد پیش من و گفت: «تیمسار شما را می‌خواهد!». گفتم: «تیمسار شما را کیست؟»

گفت: «تیمسار معتمدی، گفتم: «برای چه به قزوین آمدید»

گفتم «قزوین شهر من است، من قزوینی هستم گفت: میدانم شما آمده‌اید؟»

گفتم: «دریاره چه سخنرانی موضوعی؟»

نظامی در قزوین!....

تیمسار معتمدی که بعد از بجزم کشtar بی‌رحمانه مردم و اعدام گردید، یکاره آهنگ صدایش عوض شد و گفت: «من گفته بودند که حریف زنگ است، اما من بشما که با این شجاعت صحبت کردید، علاقمند شدم و کاش می‌توانستم می‌آمد سخنرانی را گوش میدادم!»

گفت: «تیمسار، بشما قول میدهم که بشما کوچکترین بی‌احترامی هم نشود! اگر دلستان می‌خواهد تشریف بیاورید و گوش بدید که ما چه می‌گوییم!»

گفت «متاسفانه نمی‌توانم بشایم ولی ممکن است از شما خواهش کنم که به جمیع شکنند»

* گفتم: «جمعیت شیشه نمی‌شکنند، اما من تذکر خواهم داد»

پس از این مدت از اعتصاب نزدیک شدند.

خواسته و شکل صنفی داشت تا پایان روز ۲۹ مهرماه ۱۳۵۷ ادامه یافت و به صفت اکثریت قریب باتفاق مردم از مسجد تهران در روز «جمعه سیاه» (۱۷ شهریور) که هزاران کشته و زخمی بجا گذارد.

همزمان وابسته به حزب ملت ایران و همواداران شان در کارخانه‌ای شرکت دخانیات ایران بسر آن شدند که به خواهانی و پیش‌تیابی از آن همه شهامت و فداکاری شهیدان آن روز تاریخی و سرنوشت‌ساز کارگران کارخانه را به یک اقدام جشمگیر و اعتراض و اعتصاب دامنده بکشانند و پس از همه هفته کار توضیحی بین سایر کارگران و تدارک زمینه لازم، سرانجام در نخستین ساعت کار روز ۱۲ مهرماه ۱۳۵۷ ادامه یافت و جالب آنکه شعارها و مورد درخواست این اعتصاب لغو شدند.

پیش از سی واحد تولیدی و تدارکاتی و سرویس‌دهنده کوچک و بزرگ بود و بر روی هم تدارک داشت، اعتصاب

سرپیچی از دستور

پس از بیست سال عضویت در حزب ملت ایران که آموخته بود دستورها را بدون چون و چرا انجام دهم از دستور سرپیچی کرد. همزم داریوش فروهر و دکتر بودند و من طبق معمول هر روز مطبوعاتی در تاریخ بیست آبانماه

به رهبران نهضت» که اطلاعیه‌ای برای چاپ رسید و در آن شایبور بختیار به عنوان دبیر و سخنگوی جبهه ملی با اختیار تام معرفی گردیده بود. فریاد به آسمان بلند شد و بی‌درنگ به جای چاپ ترتیب سوزاندن اطلاعیه را دادم و برای چند روزی نگران سرپیچی از دستور بودم تا تائید کارم به وسیله همزم پروانه فروهر از زندان رسید. دستور ۱۳۵۷ دستگیر وزندانی کردۀ داشتم می‌نوشتم «دروز گرم ملت داشتم و من طبق معمول هر روز بروز

به رهبران نهضت» که اطلاعیه‌ای برای چاپ رسید و در آن شایبور بختیار به عنوان دبیر و سخنگوی جبهه ملی با اختیار تام معرفی گردیده بود. فریاد به آسمان بلند شد و بی‌درنگ به جای چاپ ترتیب سوزاندن اطلاعیه را دادم و برای چند روزی نگران سرپیچی از دستور بودم تا تائید کارم به وسیله همزم پروانه فروهر از زندان رسید. دستور ۱۳۵۷ دستگیر وزندانی کردۀ داشتم می‌نوشتم «دروز گرم ملت داشتم و من طبق معمول هر روز

به رهبران نهضت» که اطلاعیه‌ای برای چاپ رسید و در آن شایبور بختیار به عنوان دبیر و سخنگوی جبهه ملی با اختیار تام معرفی گردیده بود. فریاد به آسمان بلند شد و بی‌درنگ به جای چاپ ترتیب سوزاندن اطلاعیه را دادم و برای چند روزی نگران سرپیچی از دستور بودم تا تائید کارم به وسیله همزم پروانه فروهر از زندان رسید. دستور ۱۳۵۷ دستگیر وزندانی کردۀ داشتم می‌نوشتم «دروز گرم ملت داشتم و من طبق معمول هر روز

آدمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

و دانه وابزار نمی‌دهد. وقتی را که صرف پای کوبیدن به گرد لاشی استبداد می‌کنیم، صرف آباد کردن زمین‌ها کنیم، صرف نجات دادن دهستان‌قان و صرف خوشبخت کردن کودکان کارگران و روستاییان.

یک جوان دلاور انقلابی، امروز نایاب حتی دقیقه‌یی از وقتی را تباہ کند و بیهوهه گذراند.

او باید به رستا برود و جنگ بزرگ را با زمین آغاز کند جنگی به خاطر رویاند، بارور ساختن و سایه گستردن، جنگی که ایران را به راستی ایران کند نه بیش از این ویران.

یا باید با مظالمه و جستجویی سریع و دائمی، یک جهت سیاسی ملی و میکنی را برگزیند و خود را تهام نیرو و قدرت تفکر و کارایی خود را در اختیار آن چهت سیاسی بگذارد و بکوشد که هرچه زودتر، در قلب تشکیلاتی جای بگیرد که گلا و جزء در خدمت ملت است و میهن و به این ترتیب در کنار همزمان خود، به نوسازی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور قیام کند.

حضرت آیت‌الله العظمی خمینی، که با درایت، سرخشنی و هشیاری، انقلاب راهداشت می‌نمایند، چنانکه تابحال به بهترین نحو ممکن هادایت کرده‌اند اما نمی‌توانند به جای تک‌تک مردم، کارکند و بسازند و پیش ببرند، نمی‌توانند دست تک‌تک کودکان را زمانه‌های تفکرها جدا کنند، نمی‌توانند به خلق آثار هنری پرازش انقلابی بپردازند و نمی‌توانند جلوی جوانی را که یک تابلوی گران‌قیمت را در یک کاخ فتح شده که اکنون دیگر کاخ ملت است و موزه‌ی ملت، جرمی دهد بگیرند. ایشان می‌توانند به کلیات لازم و واجب اشاره کنند نه به جزء مشکلاتی که در مرحله‌ی توقف انقلاب پیش می‌آید.

اینک، مدار انقلاب، بر پایه ساختن، سریعاً ساختن و استوارانه ساختن می‌گردد. اگر جز این باشد بسیار زیان‌مند خواهیم شد و زمانی که از گفت می‌رود، جبران‌ناپذیر خواهد بود. از این لحظه به برگزینی نوسازی وطن بیندیشیم و اندیشه را با عمل همراه کنیم. به امید روزی که جشن بزرگ انقلاب برقرار قله بپروری.

به امید روزی که یک ایران نیزمند بتواند در خدمت همه انقلاب‌های ملی جهان در آید و در راه پدید آوردن جهان ملتهای آزاد گام بردارد.

بمقدار فراوان یافت می‌شود، گرفتند و عکس‌های ریز و درشت خاندان پهلوی را بدبور انداخته و مجسمه‌های تمام قد و نیم قد آنان را بزیر آوردن و این‌ها همه نمونه کوچکی از شور و هیجان و جانبازی ملتی به بزرگی درازای تمام تاریخ شناخته شده جامعه‌های بشری بود که نشان می‌داد چگونه از هویت خویش دفاع می‌کند و برای سرافراز و زنده ماندن قدرت تحمل سختیهای بسیاری را دارد و... اما اکنون...؟؟؟ اسماعیل فاضل بور

قطعی به پیروزی، تفکرها و مسلسل‌ها را به خانه‌ها برند، تیرها را شادمانه خالی کردن و در جشن میانه راه انقلاب، صدای هزاران تیر در فضای بیچید و سربازخانه‌ها گریختند و به خانه‌هایشان رفتند و اینها همه بهنگام، درست بود و خوب‌اما حقیقت این است که فردا، باز این ملت باید سرباز خوب بطلبد، فشنگ بخواهد تا این بار، پاسداران حقیقی مرزها را در ارتش ملی خود گرد آورد و اینجاست که دیگر ادامه‌ی شلیکهای هوانی، مردم انقلابی را غمده می‌کند.

ملت، فرتوتانه غرق در سپاسگزاریست و این سپاس گزاری را به هزار زبان، بیان می‌کند، اما تا ابد که نمی‌تواند سپاسگزار نوجوانانی باشد که فشنگ‌های مملکت را بی‌جهت خالی می‌کند و وقتی را که باید صرف تولید کنند، به مصرف بیهوده‌ی تولیدات آمریکایی یعنی همین فشنگها می‌رسانند.

آیا به راستی همه نوجوانانی که مرتب فشنگها را خالی می‌کند، به دقت می‌دانند که قیمت هر فشنگ برابر با ارزش چند ساعت کار یک کارگر بینوای کورهای ایشان باید از آیا می‌دانند و باز خالی می‌کند؟ و از این مهم‌تر آیا می‌دانند که اگر امور ایستین‌ها را بالا نزندند و به تولید هرچه بیشتر مواد غذایی نپردازن، فردا باید حتی به خاطر گندم و برنج، به گدایی درخانه‌ی بیگانگان بروند؟

اگر لحظه‌یی بیشتر درنگ کنیم، بیم آن می‌رود که انقلاب به بازی ایشان می‌کند، بلکه این البته درست نیست.

واز این مهم‌تر آیا می‌دانند که اگر امور ایستین‌ها را بالا نزندند و به تولید هرچه بیشتر مواد غذایی نپردازن، فردا باید حتی به خاطر گندم و برنج، به گدایی درخانه‌ی بیگانگان بروند؟

اینک یک گلدان گل را پروردید، شکوهش هزار بار بیش از خاطره شکستن درختان می‌بیند، به خاطر کارگران می‌دانند و بار آوردن، باز هم در اینجا اضافه کنیم که همه جوانان را کاغذ و هر فشنگ روزی است که کارگران ما می‌کنند.

روزی برابر شکستن و انقلابی بینند، تیرانداختن و سنگرها بی‌مشتری نشستن و از فتح بزرگ، سخن گفتن فقط سر جوانان را گرم می‌کند و این البته درست نیست.

حال دیگر، هر بیلی که به زمینی فرو برود، طینین تاریخی اش هزار بار بیش از تیریست که در هوا خالی شود.

اینک یک گلدان گل را پروردید، شکوهش هزار بار بیش از خاطره شکستن درختان می‌بیند، به خاطر کارگران می‌دانند و بار آوردن، باز هم در اینجا اضافه کنیم که همه جوانان را کاغذ و هر فشنگ روزی است که کارگران ما می‌کنند.

روزی برابر شکستن و انقلابی بینند، تیرانداختن و سنگرها بی‌مشتری نشستن و از فتح بزرگ، سخن گفتن فقط سر جوانان را گرم می‌کند و این البته درست نیست.

دشمن کمین گرده به دست آورند، اما این کارها، تنهای زمانی مقدور است و سودمند که چرخهای مملکت در حال همیکردن سریع باشد نه در توافقی دردناک.

آسمان را نشانه کردن و مانه را کشیدن و با تفکر و مسلسل داده‌اند.

از این پس، هر سرنگی که به سوی شیشه‌یی پرتاب شود سرنگیست که دست سرمایه‌دار

تولید کنندی شیشه، آن را پرتاب کرده است یا دستی که از نمی‌کند و مغزهای تنهی، فقط محصول فرهنگ استعماری است والت فعل استعمار، نه چیزی بیشتر.

امروز، دهقانان ایرانی، برای زنده ماندن، آب میخواهند و دانه وابزار کار-شادی کردن برگرد لاشی استبداد که به آنها آب

در آن شرایط چنگیدن، خبر از دلاری و بیباکی می‌داد و در این شرایط، آباد کردن، خبر از وجودان انقلابی می‌دهد.

چووانان، ارتش استاد را شجاعانه درهم کوبیدند فاتح یکی از تامسواهی‌ترین جنگهای عصر حاضر شدند، تمام کوچهای و محله‌ای شهرها را از وجود دشمن یاک کردن، به سربازان و افسوان خوب وطن، آن مقدار چشمی از اینها می‌داند که اینها را ایجاد کنند که بدون مشارکت سازنده در جزء مراحل انقلاب و بدون به کارگیری تمام نیروها در جهت تولید سالم و سودمند می‌باشد.

یافته و ضمناً آزادی و استقلال را پسداری کرد.

گارخانه‌ها و کارگاه‌ها، در انتظار دستهای نیرومند

حفظ پایگاه‌های خود و اطمینان

کارگران خود را از دست بدده:

انقلابی خود را از دست بدده:

عظیم و آرام برای نوسازی جامعه

عدم تأمین اجتماعی و سنجینی

بار مالیات را بسیار نیزند، اما این

سریچی کاملاً منطقی و

منصفانه، نباید این توهمندی

خرابهای ایشان را به ایجاد

از ازد بربا کنیم. به خاطر بیاوریم

که دیروز، چنگی بود پرکوه و

اعجاب انگیز و امروز ترقه بازی

کودکانه‌یی است که مارادر

عرض اتهام نداشتند شورو و

فرهنگ انقلابی قرار گرفتند

را بر این بازی کودکانه بینیدم تا

کیفیت انقلاب، مخدوش نشود.

یک ملت است.

اگر دیر بجنیم، نان انقلاب،

در تنور تاریخ خواهد ساخت.

گفتم که وظیفه کارگر و سرمایه‌دارانی که کاری جز

استعمار کارگران و غارت مردم

نداشتند.

نخستین مرحله‌ی انقلاب، این

نخواهد بود که به مواضع قدیمی

خود باز گردند و به نوعی از

ارتعاج، تن سپارند به خیال آنکه

آزادی و استقلال، دو عامل

کفایت کنند است و در پنهان این

دو عامل می‌توان سعادتمندانه

سپرده شد.

همجنبین گفتم که معنای

بازنگشتن به مواضع قبلی توافق و

در جاذبند در لحظه‌ی فعلی

نیست، این توقف و نظره کردن و

شادمانه برای خود کفزند

و از اینکه در این میان

دست آورده اند

دست آ

آدمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

صفحه هفتمن

یافته‌گان دیروز، کشته شد گان امروز بشمار آمدند و از همین روی، شیوه‌های عملکرد حاکمان زمانه، حکایت از این دارد که راه سوم که در آغاز نوشتار ویژگی آن بیان شد، به پیروزی رسیده است.

از لیست چهل و یک نفری روزنامه‌ها، هفت تن از واپستان حزب ملت ایران بودند بدین شرح: دکتر بهروز برومند- دکتر تکمیل همایون- خسرو سیف- داریوش فروهر- اصغر دقائی فرزین مخبر و یک تن دیگر که اکنون وابسته حزب نمی‌باشد.

اکنون به خوبی معلوم می‌شود که چرا در باره حزب ملت ایران، از هر سو توپه سکوت بکار گردید.

اکنون بخوبی معلوم می‌شود که چرا واپستان حزب ملت ایران از کارهای کشته شده شیوه‌ستگی انجامش را در دوره انقلاب نشان دادند کنار گذاشته می‌شد.

اکنون بخوبی معلوم می‌شود که چرا در سازمان‌های اداری و آموزشی و فرهنگی کشور به واپستان حزب ملت ایران کار نمی‌دهند.

اکنون بخوبی معلوم می‌شود که چرا اجازه داده نمی‌شود برخی از سفیران و کاردارانی که به حزب ملت ایران وابستگی دارند، پس از فراغوانده شدن به سمعیان وزارت امور خارجه به محل مأموریت خود بازگردند.

اکنون به خوبی معلوم می‌شود، چه خطی و چه راهی، از چه طریق و به چه شیوه و توسط چه کاتون‌هایی دوباره، بر میهن رها شده‌اند. سلطه یافته است.

دو سال از آن شب تاریخی می‌گذرد و ملت ایران در آستانه سومین سال انقلاب است انقلابی خودجوش و مردمی، انقلابی پرخوش به رهبری یگانه تاریخ‌ساز، امام خمینی.

مردم درست اعتقاد ایران، در این مدت با اینکه در برابر غرض‌ها و ناشایستگی‌ها قرار گرفته شد، ای اینکه زمانه‌ای بس گرانبهای از دست رفت، اما هنوز هم نوای دل‌انگیز روزهای انقلاب و شبهای حمام‌آفرین در جانشان طین می‌اندازد و آتش پیروزی نهایی از پنهانگاه دلشان زبانه می‌کشد و به فردا دوباره سازندگی انقلاب چشم دوخته‌اند.

ایرانی هنوز هم ملتی است انقلابی و جاودانه انقلابی خواهد ماند.

کف داده‌ایم و زمانی و فرمی در اینکه در پیش رو داریم، باید که در این فرستاد اندک شگفت‌آفرینی بتکیم و گرنه همه دستاوردهای ما و انقلاب ما به خطر خواهد افتاد.

«باید کار سازندگی جامعه را با چالاکی بی‌سابقه آغاز نمائیم. هر لحظه‌ای که از این پس از گفت بدھیم ضربه‌ای بر خویشن زدایم. هیچ لحظه‌ای و هیچ روزی را ناید بسی حاصل از دست رها کنیم. راست است که انقلاب ما، آرمان‌های بزرگ داشته است و راست است که تعهدهای خود در برابر نعمتها مادی پدید نیامده است، ولی پدید آوردن ارمندان کردن زندگی بهتر بر ملت ایران تعهد ذاتی و طبیعی هر انقلاب است.»

«در بازسازی کشور دیرو درنگ شده است. و هیچ درنگ دیگر روا نیست. بازسازی کشور را در پیچ و خم تلاش‌های سیاسی گروههای طالب قدرت به خطر نیاندازید.»

هشدارهای حزب ملت ایران در باره ضرورت سازندگی به این نمونه محدود نمی‌شود، پیوسته این هشدارها داده شده است و اینکه باز هم گوشزد میگردد که دیری و درنگ در کار سازندگی بازی بسیار را از مانع را از این خواهد برداشت.

ایران در باره ضرورت سازندگی به این نمونه محدود نمی‌شود، اینکه زمان سازندگی است و در حقیقت از زمان سازندگی شجاعان انقلاب رخوت پیدار شود، دشمن به درگیری با دستاوردهای انقلاب ما امید می‌سند، و قدم پیش می‌نهاد، و آزادی و استقلال مارا به لگدمی کوبد.

اینکه زمان سازندگی است و در حقیقت از زمان سازندگی مدت‌ها سپری شده است و در کار سازندگی را این راه از ساختمان بنای نو، دیر گردایم. خواهد گشود و هر مانع را از میان خواهد برداشت.

اکنون هم که حکومت تعلق به «انحصار گران» دارد، حتی یک تن از این گروه به کانون آنها وابستگی نیافرته است. این گروه که قرار بود

توسط جلالان نظام ساقط شده، کشته شوند، به استثنای یکی دو تن که بعده در کارشان خدشه و کچک روی، پیدا شد و یکی دو تن دیگر که پس از پیروزی انقلاب، خود را از ماجراهای سیاسی کنار کشیدند، توسط کاربودستان حکومتی، مورد اهانتها و تهمتها و ستمگریهای سیار قرار گرفتند.

چندتن از آنها که کارهای با اهمیت کشور را به عهده داشتند، کنار گذاشته شدند حتی برخی از آنان خانه‌نشین گردیدند، گوئی نجات

طرح کودتا

این جناح‌ها به این واقعیت رسیده بودند که با بودن امام خمینی در قله رهبری انقلاب، هیچ سازشی تحقق نخواهد یافت و خطهای خشونت چه باشد، چه با احتیاط، هر دو با شکست روبرو خواهند شد.

خط سوم، چنین بود که با رخنه در ارکان انقلابی و پیش اندختن چهره‌های جدید مورد اطمینان و فراهم آوردن شرایط حکومت و کار بدستی برای آنان، با فداکاری نظام در حال سقوط گذشت، و نیروهای انسانی آن، آینده نظام جدید و حرکتهای آنرا در خط دلخواه خود قرار دهند.

به زبان دیگر، انقلاب را از محظای استقلال تهی سازند و جذبهای ضد امپریالیستی آنرا بگاهند و با به نمایش گذاردن بعضی آزادیهای گذرا به مرور پس از دو، سه سال با حیله‌گری نظام دیکتاتوری جدیدی را با نام «دین» در سراسر کشور حاکمیت دهند.

البته در گمان آنها این روش سودمندی جهانگستر هم داشت و در صورت مردم گیر شدن، در کشورهای اسلامی هم اثرهایی می‌گذشت و به اختیال در برابر رقبهای امپریالیسم آمریکا، پایداری‌های جدیدتری بعنه ظهور می‌ساند.

بررسی اقدامهای گفتگوهای پنهانی و «آمد و رفت‌های دیپلماتیک» در آینده نشان خواهد داد کدام خط به پیروزی رسیده است.

اما در روزهای خونین دوران کوبندگی انقلاب مردم بسیاره است ایران به رهبری امام خمینی، بی هیچ وابستگی و دلستگی به این سه فرمانداری نظامی تهران و حومه، دومن اعلامیه خود را (شماره ۱) در ساعت هشت بعدازظهر انتشار داد و برای ترساندن مردم با اشاره به رویدادهای تهران، ساعت منع عبور و مرور را ساعت ۱۲ (ظهر بیست و دوم بهمن ماه) تمدید کرد، اما مردم طبیانی تر شدند و پیکارهایشان چهره‌ایمیزتر گردید.

- فرمانداری نظامی به وحشت افتاد و طی اعلامیه سوم خود (شماره ۴۲)، بار دیگر ساعت منع عبور و مرور را از ساعت ۷ صبح تا ۱۳/۴ بعدازظهر اعلام داشت.

مردم انقلابی و خودجوش، بی‌توجه به اعلامیه‌های فرمانداری نظامی، بیسابقه‌ترین آتش‌ها و فریادها را از تهران به آسمان رساندند، در داخل پادگان‌های ارتشی شورش‌های بريا شد.

پرستلهای نیروی هوایی و همافران پایداری بی‌نظیری از خود نشان دادند. جنگ مردم و نظامیان سرسپرده بالا گرفت. در داخل ارتش، پیا خاستند، لغو «سوگند طاغوتی» از سوی امام خمینی، توده‌های نظامی را در پیوند بیشتر با مردم قرار داد فرماندهان چند گان کشته شدند و طبق اطلاع معاون نخستوزیر حکومت موقع:

«ساعت ۳/۵ بعد از نیمه شب که یکی، گویا سپهبد احمد وفای، که از عاملان اجرای این نقشه بود، ترور شد، این یکی از فرماندهان پیشگیری‌های نیروی هوایی و همافران پایداری بی‌نظیری از خود با اینکه شاه و سپهبدی از مهرهای دوران اختناق سیاه فرار را بر قرار ترجیح داده بودند، اما شایور بختیار به عنوان نخستوزیر نظام حکومتی رو به انهدام که سالهای در لباس فقر کار «اهل دولت» میکرد، مفتون و مدهوش در چنگال نظامیان وابسته و جیره‌خوار امپریالیسم از یک سو (=خط خشونت شدید) و سیاستگران ارتجاعی را بسط می‌کشندند.

با اینکه شاه و سپهبدی از مهرهای دوران اختناق سیاه فرار را بر قرار ترجیح داده بود که این سو بدان سو، پرتاب میشود ولی آن سان به قدرت آمریکای جهانخوار دل خوش ساخته بود که گمان میکرد با حملهای کودتا مانند و استفاده از هر دو شیوه، میتواند انقلاب در حال پیروزی ملت ایران را که با خون پشتانه ابدی یافته بود، به نابودی بکشاند.

به دنبال روزهای خونین چهارمین ماه ۱۳۵۷ چهار اعلامیه از سوی فرماندار نظامی تهران و حومه انتشار یافت.

- در نخستین اعلامیه روز بیست و یکم بهمن ماه (اعلامیه شماره ۱۶/۳۰) چهل فرمانداری نظامی، زمان منع عبور و مرور از ساعت ۱۶/۳۰

دقیقه تا ۵ بامداد اعلام گردید (کیهان بیست و یکم بهمن ماه) انتشار این اعلامیه نه تنها در مردم هراس بوجود نیاورد، بلکه اهمیت مبارزه و نقش سازنده آنها در پنهان نبرد آشکارتر ساخت.

امام خمینی که بیش از همه کس به این آمادگی مردمی آگاهی داشت، برغم گوشزدهای سازشکاران و سیاستگران ارتسو و به احتیال زیاد در رابطه با کانون‌های جاسوسی آمریکا، ملت به پا خاسته ایران را به ایستادگی فرا خواند و قاطعانه بیان کرد:

«اعلامیه امروز حکومت نظامی خدنه و خلاف شرع است و مردم به هیچ‌وجه به آن اعتناء نکند. بوداران و خواهوان عزیزم هراس بخود راه ندهید» (کیهان بیست و یکم بهمن ماه)

این تصمیم‌گیری به جا و انقلابی «یکتا»، «رهبر» مردم در آن رهه تردد نه تنها در سرکردگی شایور بختیار از خود نخستوزیر شاه بی‌هیچ تردید نقش سرونشیزی از طلاقانی، زمان منع عبور و مرور از ساعت ۱۶/۳۰

این اعلامیه نه تنها در مردم هراس بوجود نیاورد، بلکه اهمیت مبارزه و نقش سازنده آنها در پنهان نبرد آشکارتر ساخت. امام خمینی که بیش از همه کس به این آمادگی مردمی آگاهی داشت، برغم گوشزدهای سازشکاران و سیاستگران ارتسو و به احتیال زیاد در رابطه با کانون‌های جاسوسی آمریکا، ملت به پا خاسته ایران را به ایستادگی فرا خواند و قاطعانه بیان کرد:

«اعلامیه امروز حکومت نظامی خدنه و خلاف شرع است و مردم به هیچ‌وجه به آن اعتناء نکند. بوداران و خواهوان عزیزم هراس بخود راه ندهید» (کیهان بیست و یکم بهمن ماه)

پس از بررسی سندهای موجود در این مورد اعلام کرد: «رژیم گذشته به سرکردگی شایور بختیار آخرین نقش سرونشیزی از خود نخستوزیر شاه فراری، ناچار آخرین ضربهای سیاستگران را میخواست بزنند و به همین دلیل از ساعت ۴ بعدازظهر تا نیموز فردا را حکومت نظامی اعلام کرد تا

آخرین تیری که در ترکش دارد بزنند و اگر موفق میشند یکی از کنایت‌آمیزترین برخانهایی بود که رژیم محمد رضاشاهی می‌توانست در این مملکت انجام داده باشد، کنایتی که به قیمت کشtar اقلا

دومیلیون انسان تمامیمیش» (اطلاعات شانزدهم مرداده ۱۳۵۸، پس از بررسی سندهای موجود در این مورد اعلام کرد:

«رژیم گذشته به سرکردگی شایور بختیار آخرین نقش سرونشیزی از خود نخستوزیر شاه فراری، ناچار آخرین ضربهای سیاستگران را میخواست بزنند و به همین دلیل از ساعت ۴ بعدازظهر تا نیموز فردا را حکومت نظامی اعلام کرد تا

آخرین تیری که در ترکش دارد بزنند و اگر موفق میشند یکی از کنایت‌آمیزترین برخانهایی بود که رژیم محمد رضاشاهی می‌توانست در تهران ترور کنند، محل اقامتشان را شناسائی کرده بودند و می‌دانستند کجا زندگی می‌کنند.

این عملیات که اسمش را «کورتاز» گذاشته بودند، دو ساعته صورت میگرفت و ساعت ۲/۵ تا ۳ بعد از نیمه شب تمام چهره‌های سیاسی و شخصیت‌های مذهبی در تهران از بین میرفندند و در پایان عملیات با پرتاب توپ به منزل امام، اقامتگاه ایشان را بمباران میکردند، بدین ترتیب میدانستند مردم شورش میکنند و توپ و تانک و فانتون که در شهر و آغاز شروع را بین میرفندند، بعد از ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی را در تهران ترور کنند، محل اقامتشان را شناسائی کرده بودند و می‌دانستند کجا زندگی می‌کنند.

این عملیات که اسمش را «کورتاز» گذاشته بودند، دو ساعته

آدمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیما

زیر نظر شورای نویسنده‌گان

خیابان سپهبد قرنی خیابان سینه شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۰۹۸۲۱۷

سندوق پستی ۱۱۵۷

